

علم منطق

درس سوم

منشأ تصدیق

در درس پیش ، با منشأ تصوّرها آشنا شدیم و نظریّه های گوناگون را در این زمینه بیان کردیم. در این درس ، مصدر تصدیق ها را یادآور می شویم .

در اینجا نیز ، دیدگاه های مختلفی وجود دارد که به اختصار ، سخن مکاتب گوناگون را از نظر شما می گذرانیم :

الف - دیدگاه مکتب عقلی

بر اساس مکتب عقلی ، زیربنای قواعد و معارف بشری ، قضا یا و تصدیق های ضروری - به معنایی که گذشت - هستند.

انسان در پرتو عقل خویش ، قضیه های بدیهی و ضروری را در ذهن خود کنار یکدیگر قرار می دهد و با عملی که "تفکر" نامیده می شود ، از آن امور معلوم ، به اموری دیگر که برایش مجهول بوده است ، نائل می شود. آنگاه ، مجدداً قضایای ضروری را به ضمیمه اموری که معلوم گشته است ، کنار هم قرار می دهد و در پرتو آنها دوباره به حقایق جدید که تا کنون برایش ناشناخته بوده است راه می یابد. این حرکت ذهن آدمی از معلوم به مجهول که "تفکر" نامیده می شود ، مایه رشد علوم و تکامل دانش های بشری بوده و می باشد.

البته ، مکتب یادشده ، "تجربه" را نیز ، به عنوان ابزاری برای فهم و ادراک بخشی از حقایق می داند ؛ اما زیربنای اساسی همه قضایا و تصدیقات علوم را قضایای ضروری قلمداد می کند که در پرتو فکر انسان ، به ادراک واقعیت های نظری و اکتسابی ، و تکامل و تطوّر آنها منجر می شود.

ب - دیدگاه مکتب تجربی

پیروان مکتب تجربی بر این باورند که "تجربه" ، زیربنا و تنها منشأ همه معارف انسان ها در طول عمر آنهاست.

بر اساس این دیدگاه ، نتایج ذیل به عنوان اصول کلی این مکتب بیان گردیده است :

الف - در این مکتب ، چیزی به نام قضایای ضروری و بدیهی که بدون نیاز به تفکر و اندیشیدن و به خودی خود معلوم باشد ، مورد قبول نیست. حتی این قضایا و تصدیقات بدیهی نیز ، باید با تجربه به اثبات برسند.

ب - معارف و معلومات بشر از دیدگاه این مکتب ، در چهار چوب قضایایی که با روش تجربی اثبات می شوند ، منحصر می باشد. بنا بر این ، پیروان این مکتب ، قواعد و اصول علمی و فلسفی که خارج از محدوده تجربه باشد را بی اساس می دانند.

تقسیم تصور و تصدیق به کلی و جزئی

در درس قبل ، با اقسام علم ، شامل تصوّر و تصدیق ، آشنا شدیم. در این درس توضیح خواهیم داد که تصوّر و تصدیق ، و بطور کلی مفهومی که انسان در ذهن خود ادراک می کند ، به دو قسم ، یعنی : "جزئی" و "کلی" تقسیم می شوند.

تصوّر جزئی عبارت است از آن که تنها بر فرد واحد و معین صدق می کند؛ مانند تصوّر شخص معین مثل فارابی ، ارسطو ، سقراط ، یا شیئی معینی مثل اورست ، ایران ، قم و امثال آنها.

تصوّر کلی عبارت است از آن که قابل صدق بر بیش از یک فرد است و بر افراد متعددی منطبق می گردد ؛ مانند عنوان "انسان" ، "کوه" "کشور" "شهر" و امثال آن.

تصدیق جزئی ، عبارت است از آنکه در آن ، حقیقتی موضوعی و جزئی ، مورد تصدیق و اذعان قرار می گیرد. مثل اینکه بگوئیم :
"زمین ، کروی است" ، یا "اتاوا ، پایتخت کانادا است".

قضایایی از این قبیل را "قضیه جزئی" می نامند.

تصدیق کلی ، عبارت است از آنکه در آن ، حکمی عام در بین دو معنای کلی وجود داشته باشد. مثل اینکه بگوئیم :

"حرارت ، موجب انبساط فلزات می شود" ، یا "محیط دایره ، از قطر آن بلند تر است" ، یا "حرکت ، عبارت است از : خروج شیء از قوه به فعل تدریجا".

قضایایی از این دست را ، "قضیه کلی" می نامند.

تقسیم جزئی به حقیقی و اضافی

جزئی حقیقی آن است که حقیقتا بر فرد واحد صدق می کند ؛ مانند مثالهایی که برای جزئی در بالا بیان کردیم.

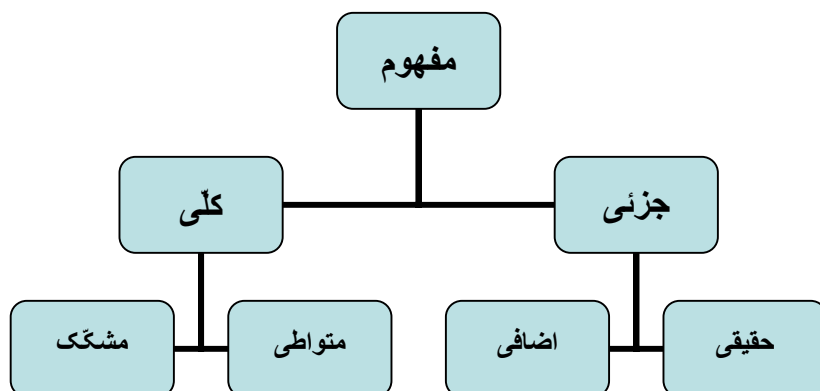
جزئی اضافی - و به عبارت دیگر : جزئی نسبی - آن است که نسبت به کلی مافوق خود ، زیر مجموعه آن محسوب می شود و جزئی از آن مجموعه وسیع تر قلمداد می گردد ؛ مانند مفهوم "اسب" نسبت به مفهوم "حیوان" که بالاتر از آن قرار دارد.

تقسیم کلی به متواپی و مشکک

کلی متواپی آن است که به صورت مساوی و یکنواخت بر مصادیق خود منطبق می گردد ؛ مانند مفهوم "شتر" . زیرا افراد و مصادیق آن، در شتر بودن باهم یکسان هستند.

کلی مشکک آن است که تطابق آن بر افراد و مصادیقش ، یکسان و به یک اندازه نباشد ، بلکه دارای شدت و ضعف باشد ؛ مانند مفهوم "نور". زیرا افراد و مصادیق نور در خارج از ذهن انسان با هم برابر و یک اندازه نیستند. مثلا نور خورشید شدید تر از نور فانوس است و نور فانوس ، قوی تر از نور شمع.

بنا بر این ، مفهومی که در ذهن انسان قرار دارد ، یا کلی است و یا جزئی. همچنین ، جزئی یا حقیقی است و یا اضافی. کلی نیز ، یا متواپی است و یا مشکک.



کلیات پنجگانه

کلیات را با توجه به رابطه آنها با مصادیقشان ، در مرحله اول بر دو قسم تقسیم کرده اند :

- کلی ذاتی.

- کلی عرضی.

کلی ذاتی آن است که بیانگر عین ذات و ماهیت افراد و مصادیق خود باشد ، مانند "انسان" نسبت به افرادش ؛ یا اینکه جزء ذات و اعمّ از آن ، مانند "حیوان" نسبت به آدمی ؛ یا جزء ذات و مساوی با آن ، مانند "ناطق".

در مثال های یادشده ، مفهوم "انسان" بر همه افرادش دلالت می کند و تمام ذاتیات مصادیق خود را در بر دارد. اینگونه مفاهیم را "نوع" می خوانند.

مفهوم "حیوان" نسبت به آدمی که او را "حیوان ناطق" یعنی موجود زنده ای که دارای فکر و اندیشه است نامیده اند ، جزئی از ذاتیات او را تبیین می کند ، ولی نسبت به انسان ، اعمّ است. یعنی شامل افراد انسان و غیر انسان ، که انواع دیگر حیوانات هستند می گردد . این قبیل مفاهیم را "جنس" می نامند. بنا بر این ، "جنس" ، مفهوم کلی است که بر انواع گوناگون منطبق می گردد. مثلا ، مفهوم "حیوان" ، شامل نوع "انسان" ، نوع "اسب" ، نوع "گوسفند" و مانند آنها می شود

مفهوم "ناطق" نسبت به افراد آدمی ، جزئی از ذاتیات او را در بر می گیرد و نسبت مساوی با او دارد. یعنی هر انسانی ناطق ، و هر ناطقی انسان است. این دسته از مفاهیم را "فصل" می نامند. زیرا "ناطق" و "اندیشنده" در مثال بالا ، موجب فصل و جداسازی انسان از سایر حیوانات می گردد.

کلی عرضی آن است که بیانگر صفتی خارج از ذات و ماهیت مصادیق خود باشد و بر دو قسم تقسیم می گردد :

- عرض عام.

- عرض خاص.

عرض عام آن است که نسبت به مصادیق خود ، خارج از ذات و ماهیت آنها باشد ولی به یک نوع واحد اختصاص ندارد ، بلکه شامل انواع مختلف می گردد ؛ مانند صفت "راه رونده" که بیانگر

صفت راه رفتن است (به معنای انتقال از جایی به جایی دیگر با اراده) ، و شامل انواع مختلف مانند انسان ، پلنگ ، فیل و مانند آنها می شود.

عرض خاص آن است که خارج از ذات و ماهیت افراد و مصادیق خود باشد ، ولی بیانگر وصفی در تنها یک نوع معین است ؛ مانند صفت "متعجب" که فقط شامل افراد نوع "انسان" می باشد.

بر اساس آنچه گذشت روشن می گردد که "نوع" ، از "جنس" و "فصل" تشکیل می گردد. مثلا نوع انسان ، متشکل است از "حیوان" که جنس است ، و "ناطق" که فصل نامیده می شود.

همچنین معلوم گردید که مجموعه اقسام کلی ، عبارتند از : نوع ، جنس ، فصل ، عرض عام ، و عرض خاص. این مفاهیم را کلیات پنچگانه می نامند.

از سوی دیگر ، جنس و فصل را به دو قسم ، یعنی : قریب و بعید تقسیم کرده اند.

جنس قریب برای یک نوع ، عبارت است از : نزدیک ترین جنس به آن نوع. مثل جنس "حیوان" برای نوع "انسان".

جنس بعید آن است که فراسوی جنس قریب قرار دارد. مثل جنس "موجود جاندار" برای نوع "انسان". زیرا "موجود جاندار" فراتر از "حیوان" است. برای اینکه شامل حیوان و دیگر موجودات جاندار مثل گیاهان می گردد.

فصل قریب برای یک نوع ، عبارت است از : نزدیک ترین فصل نسبت به آن نوع. مثل فصل "ناطق" برای نوع "انسان".

فصل بعید آن است که بعد از فصل قریب قرار می گیرد. مثل "حسّاس متحرک با اراده" برای "انسان". زیرا این عنوان کلی ، فصل برای حیوان است که شامل انسان و غیر انسان می گردد.

